

فارابی است نه چنان محبتی است که آدمی نسبت به فرزند خود دارد، یعنی محبت طبیعی، بلکه آن گونه که خود او تصریح می کند یک محبت ارادی است (به تعبیر خود فارابی محبت بالاراده) و معادل همان چیزی است که امروزه بدان «دوستی مدنی» می گوئیم. جالب آن که فارابی صرفاً به ایضاح مفهوم دوستی مدنی بسنده نمی کند بلکه به سازوکارهای تحقق آن نیز می اندیشد؛ از همین رو، اشاره می دارد که محبت ارادی به واسطه سه عامل اساسی ایجاد می شود: یک، «اشتراک در آراء و افعال»؛ به این معنا که آن گاه که اهل مدینه در بینش و کنش، به مشترکاتی دست یابند، باعث نوعی موانست و الفت در میان آنان خواهد شد. دوم، «الجل المنفعه»، این قسم از محبت به واسطه تأمین منفعت های متقابل و ابعاد حمایت گرایانه دوستی مدنی شکل می گیرد و سوم، «الجل اللذت»، به این معناست که اگر اهل مدینه شادکامی های مشترک داشته باشند، محبت ارادی شکل خواهد گرفت.

ابن مسکویه نیز در کتاب «تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق» برای تبیین دوستی به مثابه مفهومی و رای عدالت، از تعبیر «تفضل» استفاده می کند. این مفهوم، از ادبیات قرآنی اخذ شده، معنایی ویژه دارد و در ادبیات یونانی کاملاً بی سابقه است. چنان که در دعای خوانیم: «اللهم عاملنا بقضلك ولا تعلمنا بعدلك».

این مفهوم متأثر از جهان معرفتی اسلام، امکان تقریری متفاوت و بدیع از دوستی ارائه می دهد؛ چراکه اصولاً اخلاق مطرح شده در قرآن نیز نوعی اخلاق «تفضل محور» محسوب می شود که از دوستی ارسطویی، فراتر می رود و افق جدیدی را فراروی فیلسوف مسلمان می گشاید. دوستی مدنی در فلسفه سیاسی اسلامی، به دلیل آن که در بطن خود، متضمن شکل گیری ملکات ایثار، احسان و فداکاری است، منجر به موانست عمیق و همه جانبه در جامعه می شود و باعث شکل گیری «دوستی تفضل محور» خواهد شد؛ سازه ای اجتماعی که به عمیق ترین شکل ممکن، عامل ایجاد و تعمیق روند رو به تزاید سرمایه اجتماعی در مناسبات مدنی و اجتماعی است.

ابن مسکویه البته در باب نسبت عدالت و دوستی مدنی (تفضل) تصریح می کند که تفضل، بسیار پسندیده است و لیکن زیر عدالت قرار نمی گیرد، زیرا عدالت مساوات است و حال آن که تفضل، زیادت است. وی، وجه برتری تفضل به عدالت را اینچنین توضیح می دهد که «تفضل، احتیاطی است که از خداوند آن در عدالت سر می زند تا به وسیله آن از وقوع نقص در چیزی از شرائط آن در امان بماند و وسط در هر دو طرف از اخلاق بر یک شرط نباشد، و این برای آن است که زیادت در باب سخاء هر گاه به حد تبذیر نرسد، از نقصان آن آزادتر است». (ابن مسکویه، ۱۳۸۱) او با آن که در اینجا از تقدم دوستی به مثابه فراعادالت و به تعبیر خود او، تفضل سخن می گوید، در عین حال، پایه چنین دوستی ای را عدالت می داند. در این صورت است که از نظر ابن مسکویه، «تفضل، خارج از شرط عدالت نیست، بلکه همان عدالت است همراه احتیاط در آن». اهمیت دوستی در اندیشه ابن مسکویه تا حدی است که وی مهم ترین وظیفه امام و رئیس مدینه را در جامعه، محافظت از نهاد انس می داند. (تعبیر نهاد از نگارنده است، لکن مضمون سخن همین است)

خواجه نصیرالدین طوسی نیز به همین موضوع اشاره می کند و دوستی به مثابه فراعادالت را بر صدر می نشاند، لکن آن را بر مبنای عدالت توضیح می دهد و می گوید تفضل از عدالت شریف تر است از آن جهت که مبالغه است در عدالت، نه از آن جهت که خارج است از عدالت. (نصیرالدین طوسی، ۱۳۸۷) چنین رویکردی به دوستی و محبت است که خواجه نصیر، آن را برتر از عدالت معرفی می کند. البته بی تردید جامعه بدون عدالت، محبت محور هم نخواهد بود منتها باید توجه داشت که عدالت، کف اخلاق است و دوستی در این رویکرد، با آن که خود بر پایه عدالت بنا شده، از آن فراتر می رود و نوعی مناسبات دوستی محور و محبت آمیز را در جامعه و میان شهروندان آن، جاری می کند و منتج به همکاری، تعامل و بالاتر از آن همبستگی عمومی می شود.

مفهوم سرمایه اجتماعی در بطن خود به دلیل آن که مبتنی بر پیوندهای جمعی و همبستگی های گروهی است، از نوعی امتزاج و درهم تنیدگی با مفهوم دوستی

**سرمایه اجتماعی**  
**فایده محور**